وهو حسبی ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

این رساله محتوی بر فوائد شریفه ومشتمل بر فرائد نفیسه مسمی بتحفة
المشتاق فی بیان النکاح والصداق
تالیف
سلطان المفسرین خاتم المحدثین مهر سپهر هدایت
بدر سماء ولایت مقبول بارگاه لم یزلی مولانا میر
محمد حسن علی تغمده الله بغفرانه ونفع الله بها
سائر المسلمین من حسناته و
برکاته در مطبع جلالی
متحلی بزیور طبع
گردید
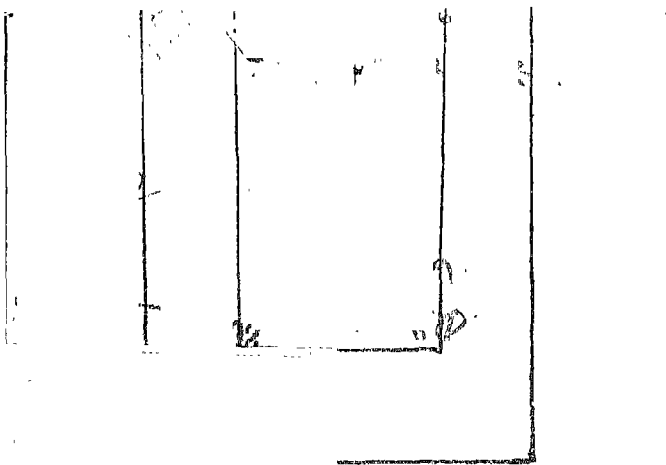
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی احل النکاح وحرم السفاح وخلق الانسان من نطفة امشاج ثم جعله سمیعا بصیرا وخلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونساء وقدره تقدیرا والصلوة علی من ارسل الی الخلق کافة وبعث هادیا الی الناس بشیرا ونذیرا وعلی آله واصحابه الذین طهروا عن رجس الشرک والطغیان تطهیرا اما بعد میگوید بنده مسکین جمال الدین محمد معروف حسن علی الهاشمی عفی عنه که بعضی دوستان راسخ الاعتقاد و مخلصان واثق الوداد درخواست فرمودند که طریقه نکاح خواندن و کمیت مهر و آنچه مناسب آن باشد و تعلق بدان دارد آنرا در صفحه ورقی تحریر نماید لهذا این رساله موجزه را باین خاطر دوستان صادق و بحسب مطلب محبان موافق در سلک تحریر کشیدم تا حکم خدا و رسول را که در بیان سنت سنیه نکاح باشد بتحقیق نموده لوقت

حاجت مطالب رسالهٔ مسطوره را دستور العمل خود نمایند و در اتباع طریقهٔ حسنه اهتمام تمام
و احتیاط بسیار در عقد مرعی دارند بمعونت و قوت این رساله بعمل آرند و هر قدر که ضرورت بدان افتد
درین وجیزه تحریر میشود و این رساله را بر یک مقدمه و مقصدی و یک خاتمه ترتیب دادم و بتحفة المشتاق
فی بیان النکاح والصداق موسوم ساختم وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

مقدمه در تنبیه الغافلین مذکور است که شخصی پسر خود را بحضور شریف حضرت امیر المؤمنین
فاروق اعظم رضی الله عنه آورده بموقف عرض رسانید که این فرزند من حق پدری که بر ذمهٔ اوست ادا
نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرور است امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه پسرش را تنبیه کرده فرمود که
حق تعالی حق والدین بر اولاد فرض گردانیده است چرا حق پدر بجا نمی گذاری و عرض ساخت که یا امیر المؤمنین
آری حق والدین بر اولاد ثابت است اما حق اولاد هم بر ذمهٔ والدین چیزی هست فرموداری و عرض
کرد که کدام حق است امیر المؤمنین فرمود که چهار حق است یکی آنکه مادر او که حره باشد با او عقد نکاح نماید
دوم آنکه بعد ولادت نام فرزند که مستحسن باشد بدارد سوم آنکه تعلیم علم بوی نماید چهارم آنکه چون بحد
بلوغ برسد بیکی از اعیان قوم تزویج کند پسر عرض کرد که یا امیر المؤمنین پدرم یکی ازین حقوق مذکوره
ادا نساخته است باز چگونه حقوق خود را از بنده استیفا می کند زیرا که مادرم را بیک صد درم
خریده نام من جعل نهاده تا حال آیتی از کتاب الله بمن یاد نداده تا هنوز بر عقد نکاح نفرموده
امیر المؤمنین مشاهده این حال بر پدرش زجر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق خود از
پسرت میجوئی و چیزی یکی از حقوق او بر ذمه تست آنرا یکسر فراموش ساخته اولا حقوق او ادا نما
بعد ازان حقوق خود ازوی بخواه خلاصه کلام آنست که تزویج فرزند و تعلیم و غیره از حقوق

او برده والدست چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند به سن هفت سالگی برسد بر تعلیم نماز

توبیخ کند و چون به سن ده سالگی برسد بر ترک صلوة ضرب شلاق او را کند و چون به نه سالگی

برسد بر بستر علیحده خواب کنانید یعنی بستر خواب او را جدا سازد و چون به هفده سالگی برسد

عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدور کند خصوصاً وقت بهم رسیدن

کفو چنانکه در حدیث ترمذی آمده است که آنحضرت صلعم با امیر المومنین علی رض فرمود که یا علی سه چیز

را تاخیر مکن چون وقت آن رسد نماز چون وقتش در رسد و جنازه چون حاضر گردد و

نکاح دختر بوقت بهم رسیدن کفو قال الله تعالی وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ

مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ترجمه

نکاح کرده دهید زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و غلامان و کنیزان شایسته

کار را اگر باشند فقیران توانگر می بخشد ایشان را خدا تعالی وقوله تعالی فَانكِحُوا مَا

طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا

فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ترجمه نکاح کنید زنان که خوش آید شما را

دو یا سه یا چهار پس اگر بترسید که عدالت نتوانید کرد یعنی در میان زنان

در ادای حقوق عدالت نتوان شد آنوقت نکاح یکزن حره یا یک کنیز بشرط اذن

سیدش کفایت کند و فی الحدیث النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي

فَلَيْسَ مِنِّي ترجمه نکاح سنت من است پس کسیکه بی رغبت شد از اتباع سنت من

پس نیست از من یعنی بر طریقه مسلوک من نیست و قال علیه السلام تزوجوا

تشویق بنماز باید زدن در جوانی ۱۲ منه

الودود الولود فانی مکاثر بکم الامم ترجمه بزنی گیرید زن دوست دار را

پس تحقیق که من غلبه جویم بشما امتان سابقه را (چنانچه در مشکوة آمده است) * مقصد * باید دانست که

نکاح از سنن انبیا و مرسلین است و در تحمل آن احتیاط تمام بهزار اهتمام بعمل آرد تا اتباع ایشان

حاصل ساخته متوقع یمن و برکت باستحصال مقاصد نکاح از قضاء حاجت و موافقت اهل و

معاشرت او و فراخی عیش باشد بنا بر علیه بکثرت اولاد و رفاه اخراجات متمتع گردد و چون

این کار را در ادنی چیز اختلال رو دهد و آن منشأ فساد و انتظام که موجب قباحتها است گردد

جهد بلیغ و سعی شدید در آغاز و انجام آن لازم است تا هر یک از متعاقدین بادای حقوق لوازم

زوجیت مسلک و مشی گردیده در کسب نتایج مقصود که همت بندد و از فرط موافقت و حصول

بتدبیر منزل پردازد و از نکاح کردن زن فاحشه و مرد اوباش بد وضع و بدکار پرهیز کند که قباحتها

و مفسده های بسیار در آنست و چون خواهد که اولاد یا اقارب برادران و غیر ایشان

را عقد نکاح کند چهار چیز در طرف ثانی ملاحظه کند اول دین دوم حسب سوم جمال چهارم مال و

دین را از همه مقدم داند فی الحدیث تُنکَحُ النِّسَاءُ لِاَربَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَ

لِجَمَالِهَا وَلِدِینِهَا فَاظفَر بِذَاتِ الدِّینِ تَرِبَت یَدَاکَ رَوَاهُ البُخَارِی وَابُو دَاوُد

ترجمه نکاح کرده میشوند زنان بملاحظه چهار چیز مال و حسب یعنی علو خاندان و شرافت نسب

و جمال و دین پس کامیاب شو بزنی که دین دار باشد خاک آلوده باد دست تو یعنی اگر

زن دیندار را اختیار نکنی و ترک آن گیری و چون این چیزها در آن شخص موجود باشد

هزار گونه حمد و شکر الهی باخلاص تمام ادا کند و در نکاح دختر فراخ دستی و خوش خلقی

زوج اعتبار کردن انسب است ولیکن دین حق کہ اتباع سنت سنیہ خیر الانام و جماعت صحابہ
کرام است از ہمہ مقدم واندیس در تعیین شخص موصوف الذکر استخارہ کند چنانکہ در حدیث صحیح آمدہ
است فی الصحیحین عن جابر بن عبد اللہ الانصاری رضی عن النبی صلعم قال
اذا هم احدکم بالامر فلیرکع رکعتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی
استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان
کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل
امری وآجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان
هذا الامر شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری وآجله
فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به
وچون بہذا الامر تلفظ کند اشارہ بعقد نکاح نماید وبعد از عزیمت عقد نکاح متعاقدین وبا
ولی الطرفین فیصلہ مہر کنند و اقل مہر دہ درم شرعی است کہ سی ویک و نیم ماشہ باشد بیشتر و
واکثر را حدی نیست و مہر مسنون ازواج مطہرات و بنات مقدسات جناب رسالتمآب صلعم
است و آن زیادہ از پانصد درم در ازواج و چہار صد مثقال سیم در بنات نبودہ و مہر حضرت
سیدة النساء فاطمة الزہرا علیہا السلام چہار صد مثقال سیم بود کذا فی المواہب
اللدنیہ و زیادہ از مقدور در مہر بستن مکروہ است و بطریق تفاخر و مباہات زیادہ مہر
کراہت دارد و از آن پرہیز کنند و برکت در نکاح و خوبی زن در قلت مہر است چنانکہ در

جبر صحیح بوارد شده و اگر صغیر و صغیره باشد ولایت اجبار یعنی جبر کردن در عقد نکاح پدر را
و بعد از ان جد صحیح را یعنی اب الاب و اولیاء دیگر ولی مجبر نیستند لیکن در مذهب حنفی اگر زنی
نکاح خود در غیر کفو کند ولی را فسخ میرسد و اگر تعارض در اولیاء باشد ولی اقرب مقدم است بر ابعد
و اگر دو ولی برابر نکاح زن کردند این با شخصی کرد و آن با شخصی دیگر آنکه اول کرد با شخصی مقدم است
بر ثانی چون شروط مذکوره یافته شوند روز مجلس عقد تعیین سازد و عشایر و اعیان و
اقارب و دوست و آشنا و همسایگان را هر قدر که تواند شد بطریق اعلان دعوت دهد تا اعلان
نکاح کما ینبغی صورت بندد فی الحدیث اَعْلِنُوا النِّکَاحَ وَلَوْ بِالدُّفِّ ترجمه
آشکارا کنید نکاح را اگرچه اعلان حاصل گردد بدف و حضور مزامیر و سازها مانند طبله و سارنگی
و نی و مردنگ و طنبورا و پکهاوج و ستار و دوتار و ڈهولکی و مرچنگ و مجیرا و غیر ذلک
و سرائیدن امرد و زن مشتهیات و بودن مضمون بد و بیان خط و خال زن معین و هجو مسلم
یا ذمی و حضور وقت نماز و با شرط اجره و رقص زنان غناء را حرام میباید دانست اما غنا که مجرد از
چیزها باشد مباح است اگرچه با دف باشد و جلجل یعنی جهانجهه در دف حرام است و طبل غازی نیز مباح
است و نقاره و طاسه خیر شرع در مزامیر و ساز داخل نیست پس جائز است از جهت نبودن آنها
از آلات حرب آلات مزامیر مانند شهنائی و مجیرا و بانسری و جهانجه حرام است و دو شاهد
عادل در انعقاد نکاح کفایت میکنند و زیاده در اجتماع محفل موجب اعلان باشد که
مناسب است و از سائر رسوم شرک و کفر و بدعت و معاصی اجتناب کند مانند سهرا از زر و نقره
و کنگنا و بیکا و حنابندی و رنگ پاشی و منڈهه و رتجگا و صحنک متعارف و استعمال زر و نقره

وانگشتری طلا و پوشیدن حریر و جامهای زرین مردرا و بستن هند و اروجانور را ذبح کردن
بوقت عروس آوردن بخانه برای دفع بلا و مالیدن خون آن ذبیحه در کف پای عروس یا در اعضای
دیگر و موافقت هنود در جامه پوشیدن گشتن و جشن یعنی ٹوٹکا برای سازواری عروس با نوشه
بعمل آوردن زیرا که این همه از رسوم شرک و کفر است احتراز از این چیزها و مانند آن واجب و لازم
با آنها اشد حرام و مستحب است که عقد نکاح در مسجد باشد برای حصول برکت و اگر ... و ولی ... و
بحضور جماعت ثقات مسلمین در محفل و احد عقد نکاح بستند فیها والاولی طرفین یا شخص
دیگر اینها با صلاحیت و سلیقه وکالت از جانب زن و مرد وکیل عقد شود و تعیین مهر و تسمیه ناکح
و منکوحه بوقت عقد در حالت غیبت مرد و یا احد هما ضرور است و بوقت حضور اشاره و خطاب
کافیست و در صورت عدم تسمیه مهر مهر مثل لازم است اگر دستور مهر مثل در قوم زن رایج بود
باشد و الا اقل مهر یعنی ده درم شرعی و اگر توکیل عقد به سلطان یا نایب او و یا قاضی
و یا نایب او و یا خود ولی قرار یافت از همه اولی و الا شخص عاقل با علام و اعلان و تعیین مهر
و تسمیه موکل از ناکح و منکوحه در مجلس عقد بحضور ناکح نشسته خطبه بخواند پس عقد بندد

خطبهٔ نکاح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِیْنُهٗ وَنَسْتَغْفِرُهٗ وَنُؤْمِنُ بِهٖ وَنَتَوَکَّلُ عَلَیْهِ وَنَعُوْذُ
بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ یَّهْدِهِ اللّٰهُ فَلَا مُضِلَّ لَهٗ
وَمَنْ یُّضْلِلْهُ فَلَا هَادِیَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ

له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله اما بعد فان خير الحديث كتاب الله
وخير الهدى هدى محمد صلعم وشر الامور محدثاتها وكل بدعة ضلالة وكل
ضلالة في النار من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فانه لا يضر الا
نفسه ولا يضر الله شيئا نسأل الله ان يجعلنا ممن يطيعه ويطيع رسوله
ويتبع رضوانه ويجتنب سخطه فانما نحن به وله بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها
وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام
ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن
الا وانتم مسلمون قال الله تعالى فان خفتم ان لا تقسطوا في اليتامى فانكحوا
ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا
فواحدة او ما ملكت ايمانكم وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم
وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله قال رسول الله صلعم النكاح
من سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني وقال تزوجوا الودود الولود
فاني اباهي بكم الامم و در عرف که برای تجدید ایمان از زوج این کلمات میگویانند
بسیار خوب است و موجب حصول برکت نسبت تجدید ایمان و عروس را هم بگویانید و آن
کلمات این است آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر
والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت تبرأت من الکفر

وَالشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ وَالْبِدْعَةِ وَسَائِرِ الْفُسُوقِ وَالْمَعَاصِي وَأَسْلَمْتُ وَأَقُولُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ ترجمه ایمان آوردم بخدا تعالی و فرشتگان او و کتابهای
او و پیغمبران او و بروز قیامت و بتقدیر آنکه نیک و بد او که از جانب خدا تعالی است و ایمان آوردم
بر انگیختن مردگان پس از مرگ بیزاری خواستم از کفر و شرک و نفاق و بدعت و [illegible] گناهان
و اسلام آوردم و میگویم کلمه توحید یعنی نیست معبود برحق مگر الله تعالی محمد پیغمبر خدا است و [illegible] و
الفاظ عقد در زبان عربی مستحب است و اگر ناکح معنی آنرا عربی باشد در لفظ عربی عقد کند و اگر نه
[illegible] از بهر لغت و زبان که آگاه باشد بآن تعبیر جایز است و آن الفاظ نکاح و
تزویج [illegible] است و چیزیکه مفید ملکیت تمتع بصیغه باشد [illegible] عقد نکاح
و بد گونه است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب یا قبول در نکاح برای خویشتن
اصیل باشد و اگر برای دیگری باجازت او عقد بندد وکیل باشد و این پنج صورت دارد یا هر کس
از زوج و عروس با همدیگر عقد بندند بحضور گواهان و یا از یک طرف وکیل و بطرف دیگر اصیل باشند
و این دو صورت دارد یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف
وکیل علیحده مثلاً زوج را زید وکیل شد و عروس را عمرو و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل
شد مثلاً زوج و عروس هر دو زید را وکیل خود ساختند در نکاح و درین صورت زید و
آن هر دو زوج و عروس شد در صورت اول زوج گوید خطاب بعروس در عربی
أَنْكَحْتُكِ نَفْسِي يَا زَوَّجْتُكِ نَفْسِي عَلَى هٰذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح

کردم

کردہ دادم ترا بنفس خود برین مقدار مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تیرا اپنی ساتھ اسقدر
مہر پر بعد ازان ہمانوقت بمجرد ان مجلس بلا فصل عروس گوید در عربی قبلت النکاح
وتزوجتُ منكَ نفسي على هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح ترا از نفس
خود برین مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح تیرا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت دوم
وکیل عروس گوید در عربی انکحتُكَ وزوجتُكَ نفس موکلتی فلانة بنت فلان
على هذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم تو بنفس موکلہ خود را کہ فلان بنت فلان است
برین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے تیری ساتھ نفس موکلہ اپنی کا کہ فلانی بیٹی فلانے کی
ہے اسقدر مہر پر باز ہمانوقت زوج گوید قبلتُ نکاح موکلتك فلانة بنت فلان
من نفسي على هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح موکلہ تو کہ این است
از نفس خود برین قدر مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح اس موکلہ تیری کا اپنی سے اسقدر
مہر پر و در صورت سوم وکیل زوج گوید انکحتُكِ وزوجتُكِ نفس موکلي فلان
بن فلان على هذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم تو بنفس موکل خود را کہ فلان
بن فلان است برین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے ساتھ تیری نفس موکل اپنی کا فلان بن
فلان اسقدر مہر پر باز ہمانوقت عروس گوید قبلتُ نکاح نفس موکلك من نفسي
على هذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکل ترا بنفس خود برین
قدر مہر و در ہندی قبول کیا میں نے نکاح نفس موکل تیری کا اپنی ساتھ اسقدر مہر پر و در صورت
چہارم وکیل عروس گوید در عربی انکحتُ وزوجتُ نفس موکلتی فلانة بنت

فلانۃ بن نفس موکلک فلان بن فلان علی ھذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم
نفس موکلہ خود را فلانہ دختر فلان با نفس موکل تو فلان پسر فلان برین قدر مہر و در ہندی
نکاح کر دیا میں نے نفس موکلہ اپنی کا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ نفس موکل تیرے کی فلانا بیٹا فلانے کا
اس قدر مہر پر باز ہمانست وکیل زوج گوید در عربی قبلت نکاح موکلتک و تزوجتہا
من نفس موکلی علی ھذا الصداق و در فارسی قبول کردم نکاح نفس موکلہ ترا بنفس
موکل خود بدین قدر مہر و صورت چہارم بخطاب زوج انکحتک و زوجتک فلانۃ
بنت فلان علی ھذا الصداق و بخطاب عروس انکحتک و زوجتک
فلان بن فلان و در فارسی نکاح کردہ دادم ترا بفلان بن فلان بدین قدر مہر و این
بخطاب عروس و یا بفلانہ بنت فلان و این بخطاب زوج و در ہندی نکاح کر دیا میں نے
تیرا فلانی بیٹی فلانی کی ساتھ اس قدر مہر پر و این بخطاب عروس و یا فلانا بیٹا فلانی کا اس قدر
مہر پر و این بخطاب زوج و در صورت پنجم یک صیغہ در ایجاب و قبول کفایت میکند و ہم خطاب
ہر دو کس بیک لفظ کافیست لیکن بصیغہ تثنیہ مانند انکحتکما و زوجتکما علی
ھذا الصداق و در فارسی نکاح کردہ دادم شما ہر دو را با ہم بدین قدر مہر و در ہندی نکاح کر دیا میں نے
تم دونوں کا اس قدر مہر پر زیرا کہ در صورت ششم واحد متولی عقد نکاح از ہر دو طرف است
حاجت بقبول دیگر ندارد و این حکم خاص در مسئلہ نکاح است و در عقد بیع نیست زیرا کہ عاقد
سفیر محض نیست ثابت است کہ جمیع حقوق زوجیت از وطی و ادای مہر و جز آن تعلق دارند
بموکل تعلق نیست و این مسئلہ در کتب اصول و فقہ تفصیل دارد و مستحب است کہ عاقد و زوج

و۶۹ش

وعروس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ و آنچه که درین دیار رسم است که وکیل از
طرف عروس بشهادت گواهان اثبات وکالت خود در مقدمه عقد نکاح بمحفل عقد کرده در
جای قریب یا بعید ساکت می‌نشیند و یا در کار دیگر مشغول میشود و قاضی یا نائب او
یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف عروس با نوشه می‌بندد کاریست بیهوده و لغو زیرا که دکالت
وکیل درین صورت بیفائده می‌باشد و عاقد که وکیل نیست بی علاقه و بی سبب اقدام بر عقد
نکاح می‌نماید پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر بنابران در عقد نکاح خللی می‌یابد تا وقتیکه
تدارک در آن نشود و اگر درین حال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازم است که آن شخص
را وکیل کرده شود تا بحسب عهده وکالت خود متولی عقد نکاح شود و اثر شرعی که انعقاد نکاح
است متحقق گردد و احوط همین است و طریقه تدارک مذکور آنست که موکل وکیل را اذن وکالت
کرده و وکیل بن شود درین مقدمه تا کسی دیگر را وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد
تا عاقد بحضورش عقد نماید و فِي الْهِدَايَةِ وَلَيْسَ لِلْوَكِيْلِ اَنْ يُّوَكِّلَ فِيْمَا وُكِّلَ بِهٖ لِاَنَّهٗ
فُوِّضَ اِلَيْهِ التَّصَرُّفُ دُوْنَ التَّوْكِيْلِ بِهٖ وَهٰذَا لِاَنَّهٗ رَضِيَ بِرَأْيِهٖ وَالنَّاسُ مُتَفَاوِتُوْنَ
فِي الْاٰرَاءِ اِلَّا اَنْ يَّاْذَنَ لَهُ الْمُوَكِّلُ لِوُجُوْدِ الرِّضَاءِ اَوْ يَقُوْلَ اعْمَلْ بِرَأْيِكَ لِاِطْلَاقِ
التَّفْوِيْضِ اِلٰى رَأْيِهٖ وَاِذَا جَازَ فِيْ هٰذَا الْوَجْهِ يَكُوْنُ الثَّانِيْ وَكِيْلًا عَنِ الْاَوَّلِ حَتّٰى
لَا يَمْلِكُ الْاَوَّلُ عَزْلَهٗ اِلٰى اٰخِرِهَا قَالَ فَاِنْ وَكَّلَ بِغَيْرِ اِذْنِ مُوَكِّلِهٖ فَعَقَدَ وَكِيْلُهٗ اَوْ
وَكِيْلُ الْوَكِيْلِ بِحَضْرَتِهٖ جَازَ لِاَنَّ الْمَقْصُوْدَ حُضُوْرُ رَأْيِ الْاَوَّلِ وَقَدْ حَضَرَ رَأْيُهٗ

مکروه است و فی حدیث البخاری ومسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی لها الاغنیاء
ویترک الفقراء ومن ترک الدعوة فقد عصی الله ورسوله کذا فی المشکوة
ترجمه بدترین طعام طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن توانگران وترک کرده شوند
فقیران وکسیکه ترک کند دعوت یعنی ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی خدا و رسول او کرد واجابت
دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت موکده است ونزد امام شافعی واجب است
ولکن اجابت ولیمه مشروط است بشروط چند یعنی عدم تخصیص اغنیاء وخالی شدن از
مزامیر وسائر منکرات شرع ونبودن آن از مال حرام وجز آن وحضور بدعات ومنکرات
مانند رقص زنان وسرود وسطربان با مزامیر وساز حرام است وموجب گناه کبیره واثم شدید
اجتناب ازین چیزها وحاضر نشدن درین محفل واجب است وحضور دران محفل که چنین منکرات
دران بود رد شهادت میکند واسقاط عدالت مینماید ودر نهایه حنفی بسبب حضور
این چیزها در محفل عقد خللی وحرج در نکاح پیدا شود کما فی الفتاوی البزازیة عن الشرح
شرح المنظومة الانکحة التی تنعقد فی مجالس الملاهی والمزامیر تکون
مختلفا فیها بوجهین احدهما بفسق الولی لانه هو الذی احضر الملاهی و
المعازف وامرهم بذلک واعطی المغنیین علی ذلک الاجرة والثانی ان
الحاضرین صاروا فسقة لاستماعهم ذلک فلم یبق الولی ولیا ولا الحاضرون
شهودا عنده فلا ینعقد عند الشافعی النکاح فلیحترز عن ذلک من شرح
اصول الصفار وضرب الاثنی والرقص کلها حرام من اصول ابی القاسم ا

قَالَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ بِاَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَاِنَّهُ يَكُوْنُ حَرَامًا وَكَذَا اللَّعِبُ
وَالرَّقْصُ وَكُلُّ مَا كَانَ مِنْ اَشْعَارِ الْغَزَلِ سَوَاءٌ كَانَ بِالْعَرَبِيَّةِ اَوْ بِالْفَارِسِيَّةِ
وَكَذٰلِكَ ضَرْبُ الدُّفِّ وَالْعُوْدِ وَالْبَرْبَطِ وَغَيْرِهَا وَمَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَاِنَّهُ يَكُوْنُ
حَرَامًا اِلَّا الثَّلٰثَةَ مُلَاعَبَةَ الرَّجُلِ امْرَاَتَهُ وَمُلَاعَبَةَ فَرَسِهِ وَرَمْيِهِ بِقَوْسِهِ و
در مذهب دیگر مانند مذهب شافعی و مالکی و حنبلی و غیرهم مانع انعقاد نکاح است چه انعقاد نکاح عدالت شهود
نزد ایشان شرط است و در حضور این چیزها اسقاط عدالت شهود ظاهر است وَفِي الْحَدِيْثِ
لَا نِكَاحَ اِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ که در کتب فقه شافعیه مسطور است و اگر سرود
یعنی غنا بالی [illegible] ساز و بلا شرط اجرت و بدون حضور امارد و زنان مشتهیات و بدون حضور
بدعات دیگر کرده آید روا است و اگر سرود با دف باشد هم جائز است و درین صورت اعلان
هم نموده شد وَفِي الْحَدِيْثِ اَعْلِنُوْا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوْهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوْا
عَلَيْهِ بِالدُّفُوْفِ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ ترجمه آشکار کنید نکاح را و
بکنید آن را در مسجدها یعنی برای حصول برکت و بزنید بران دفها یعنی برای حصول اعلان
ولکن دف زدن بیرون مسجد باشد زیرا که آلات لهو در مسجد آوردن و با استعمال کردن
آنها در ان لغو شریف است حرام است بجهت آنکه منافی آداب تعظیم مسجد است و چون خلوت صحیحه
خالی از کسوف است واقع گردد در مذهب حنفی تمام مهر لازم شود و گو دخول نباشد زیرا که سبب وجوب
تمام مهر تسلیم نفس است و درین صورت آن تسلیم واقع شد و درین صورت مستحسن است که ادای تمام مهر یا بعضی
از آن [illegible] کند و در وقت خلوت صحیحه بسم الله بر زبان آورده دخول کند و [illegible]

تعالی خواهد و نیت حصول ولد صالح از واهب العطایا خلاق کریم با خلاص دل درین قربت ملتمس

سازد و تا مقدور دیدن بی شرمگاه دیگر بالقصد و اختیار کراهت دارد و چون نوبت با نزال

رسد این دعا بخواند اللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا

ترجمه بار خدایا دور دار ما را از شیطان و دور دار شیطان را از آنچه روزی داده ما

یعنی ولد و مروی است که اگر در آن وقت تسمیه را فراموش کرد باید که عقب انزال بعد از تذکر

گوید بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ درین حکم طعام و شراب است و منقول است که اگر تسمیه را بالکلیه ترک

کند در هنگام مباشرت با زوجه شیطان ذکر خود را بر ذکر آدمی پیچیده شریک دخول میشود لهذا ذکر تسمیه

ضرور گشت و در صورت ترک تسمیه قباحتها بسیار است از آنجمله در ولد آمیزش تاثیر نطفه شیطان

و دخل و لوث اندیشه دارد غرضکه درین باب بجد و جهد تمام احتیاط بسیار بجا آرد و زوج بالقای

نکاح از ادای حقوق زوجه حسن معاشرت و دادن طعام و کسوت و مسکن و خادم و مانند آن نسبت

تا مقدور قصور نکند و زوجه از ادای حقوق شوهر خود که حسن معاشرت و اطاعت زوج و عفت

عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غائب نگاه داشتن اموال و اسباب

و اشیا شوهر غفلت و کوتاهی نکند و بوقت طلب زوج برای قربت بلا عذر شرعی و طبیعی ابا نو(رزد)

و عذر شرعی مانند صوم فرض و حیض و نفاس و عذر طبیعی مانند مرض و در اباء این کار مورد لعنت

خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح وارد است وفی حدیث الصحیحین عن ابی هریرة

رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِذَا دَعَی الرَّجُلُ امْرَاَتَهٗ اِلٰی

فِرَاشِهٖ فَاَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ لَعَنَتْهَا الْمَلٰٓئِکَةُ حَتّٰی تُصْبِحَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم

چون بخواند شوهر زن خود را بسوی بستر خود و نیاید [illegible]
یعنی شوهر ناخوش برو لعنت کنند او را فرشتگان تا صبح که بدان حق واین عقوبت بسبب
برو چیست یعنی غضب کردن و دیگر همین غضب تا شب گذرانیدن و نیز طرفین در مراعات
حقوق اقارب وعشائر یکی مر دیگر را اقدام نماید و زوجه بلا اذن شوهر در خانه والدین و اقارب
دیگر نرود و هم ایشان را بلا اذن شوهر در خانه خود نبرد و اگر آمدن نبدهد مگر والدین بشرطیکه
خوف فتنه نبود در حویلی حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان است که او از شوهر نیابد
و تعهد و خبرگیری اولاد و پرورش ایشان بر ذمه پدر و مادر است اما بر ذمه پدر اخراجات خورد
پوش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم دین و تربیت و تادیب واجب الاداست و ختنه
و تزویج و خوانانیدن قرآن و تاکید در نماز و روزه بر ذمه پدر است و بر ذمه مادر پرورش
کردن و خورانیدن و پوشانیدن و قضای حوائج تا حد بلوغ و احتیاج لازم است و شیر دادن
اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر را از هر که خواهد از زن مسلمه عفیفه شیر دهانند و
اجوره ارضاع یعنی شیر دهی از غیر زوجه بر پدر است نه مادر و همچنین سائر اخراجات اطفال
که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و وارثان دیگر است بر ترتیب عصبات قال الله
تعالی وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ یعنی بر وارث است مانند آنچه که بر پدر است از حقوق
اطفال و ولایت نکاح یعنی نکاح کرده دادن اولاً بر پدر است بعد از آن بر جد صحیح بعد
از آن بر باقی ورثه به ترتیب عصبات بعد از آن بر ذوی الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل
مذکور است و اگر بالغه ثیبه نکاح کند پدر و کفو مرد و دارد پسر مقدم است بر پدر در عقد

نکاح و نام نهادن اولاد و تعلیم علوم دینی موکد و ضروری تر بر پدر و بر پدر ضروریست که اولاد
را نام نیک دارد و فی الحدیث احب الاسماء الی الله عبد الله و عبد الرحمن و اصدقها
همام و الحارث کذا فی المشکوٰة ترجمه و بهترین اسما بسوی خدا تعالی عبد الله و عبد الرحمن
است و راست ترین آنها همام و حارث و نیز منقولست که خیر الاسماء ما حمد و ما عبد
و بهترین اسما آنست که ماخوذ از حمد و عبد باشد مانند احمد و محمود و حامد و محمد و حمید و حماد و عبد که
مضاف بسوی اسمای حسنی باشد مانند عبد الله و عبد الرحمن و عبد الکریم و عبد الرحیم و عبد الغفور
و عبد الشکور و عبد العزیز و جز آن و نیز در هفتم از ولادت طفل عقیقه سنت است و آن ذبح دو بز یا
میش یا دنبه است برای فدیه پسر و یکی برای فدیه دختر و سلامت اعضا و صحت بدن و فربهی آن
شرط است مانند قربانی و حلق راس مولود یعنی موی سر تراشیدن بچه و سنجیدن آن موها
بنقره و تصدق آن بفقیر و محتاج و دادن یک ران از آن بز یا میش بقابله و تقسیم گوشت
آنها بر قریبان و همسایگان و فقیران و اطفال و یا پختن آن گوشت و ضیافت دادن یا
جماعت از توابع عقیقه است و همچنین نام اطفال بروز هفتم نهادن و اگر بروز هفتم برای
عقیقه کردن نوبت نرسد بشمار هفت هفت روز کند مانند چهاردهم و بست و یکم و
بست و هشتم و سی و پنجم و چهل و دوم و علی هذا القیاس و چون ماهها گذرد و شمار ماههای هفت
حساب کند مانند هفت ماه و چهارده ماه و بست و یک ماه و علی هذا القیاس و همچنین شمار
سالها و التفصیل فی الفتاوی و ناخوردن اصول و فروع یعنی والدین و اجداد و امهات
و جدات اولاد و اولاد اولاد در رسم [illegible] است و اصل درین باب حدیث صحیح است فی الترمذی

و ابی داؤد وغیرهما کل غلام مرهون بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویسمی
ویحلق راسه کذا فی المشکوة ترجمه هر بچه گرو است بعقیقه خود ذبح کرده شود از طرف
او روز هفتم ونام نهاده شود وموی سر تراشیده شود وچون لفظ رهن که معنی گرو دارد بر
دلالت بر فدیه دادن کند لهذا اصول فروع مولود که از طرف آن مولود ولایت فدیه دادن
دارند خوردن ایشان از آن فدیه کراهت پیدا کند بنا بران رسم مسلمین مواظبت بر ترک خوردن
گوشت عقیقه اجرا یافت وحدیث مذکور بعضی ارباب فقه برین مطلب بس اشاره لطیف دارد والله
اعلم بحقیقة الحال وختنه ولد هم بر ذمه الدین بهتر آنست که قبل از بلوغ کند و در سن هفت سالگی
معمول بعض سلف بود وبروز هفتم هم بعض تجویز کرده اند والله اعلم * مقصد دوم *
در کیفیت تحریر وعقد نکاح بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعل النکاح
فاصلا بین الحلال والحرام وواصلا بسلک النظام وحرم السفاح عصمة
للعالم وحفظا لنسل بنی آدم والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد
سید الانام وعلی آله البررة الکرام واصحابه الخیرة العظام اما بعد این وثیقه ایست
مشتمل بر ایجاب وقبول نکاح که ظهور الفت باس را ابدان حاجت افتد مبنی ست بر کیفیت عقد نکاح وما یتعلق به و
ما یضاف الیه که اضعف العباد مسمی فلان بن فلان قوم فلان ساکن بلده کذا بالطوع ورغبت خود بلا اجبار
واکراه احدی بطریق قصد وجد نه لعب وهزل بحسب منطوق کریمه فانکحوا ما طاب لکم من النساء
مثنی وثلث وربٰع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم وانکحوا
الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من

فضیلت وبمود احادیث شریفہ سید الانام علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوۃ والسلام اَلنِّکَاحُ
مِنْ سُنَّتِیْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ وحدیث تَزَوَّجُوا الْوَدُوْدَ الْوَلُوْدَ فَاِنِّیْ
اُبَاهِیْ بِکُمُ الْاُمَمَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بزنی خواست ودر نکاح صحیح شرعی خود درآورد درحالت صحت
بدن ونفس وثبات عقل ودرستی حواس نفس نفیسہ صحیحہ سالمہ فلانہ بنت فلان بن فلان ساکن بلدہ کذا
بوکالت صحیحہ معتبرہ فلان بن فلان کہ از جانب نفس نفیسہ موصوفہ ثابت الوکالت است بطریق
شہادت شاہدین موثوقین ظاہر العدالت آراستہ وصلاحیت پیراستہ احدہما فلان بن
فلان قوم فلان وثانیہما فلان بن فلان قوم فلان ووکیل مزبور بشہادت شاہدین مسطورین
کہ ہردو در وقت انعقاد عقد مزبور حاضر بودند والفاظ متعاقدین از زوج ووکیل مزبور زوجہ
مسطورہ استماع می کردند در مجمع حضار مسلمین کہ در وقت عقد مزبور حاضر بودند بمقابلہ
مہر مبلغ کذا روپیہ سکہ رایج الوقت کامل العیار کہ نصف آن کذا روپیہ میشود تاکیداً للاصل
وبوقت حضور زوج ووکیل مسماۃ مسطورہ شاہدین موصوفین با جمیع حضار مجلس عقد مزبور
ایجاب وقبول متعاقدین بقصد تمام می شنیدند ومعنی الفاظ عقد تماماً می فہمیدند و
عدد ومبالغ مہر مذکور بلا اشتباہ در کمیت مبالغ مزبور بعقول خاطر می کردند بادای ثلث
معجل وثلثان غیر معجل تا بقای نکاح وشروط عقد مذکور از جانب زوج برای زوجہ مسطورہ
حسن معاشرت ومراعات تعظیم واحترام مناسب وادای حقوق زوجیت موافق شرع
شریف وترک سریہ وکنیز وایفای حقوق صحبت ونفقہ وکسوت وسکنی مطابق قول
خدا تعالی عَلَى الْمُوْسِعِ قَدَرُهٗ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهٗ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوْفِ

حقا علی المسلمین و ترک ایذا و ارتکاب چیزهای منافی احترام مانند سب و شتم و ضرب و
شقاق و طعن و تشنیع بیجا و مانند آن و شروط عقد مزبور از زوجه بر آن زوج مزبور ادای حقوق زوج
مسطور از حسن معاشرت و خانه داری و اطاعت زوج در امور مباحه و حفظ ناموس و تحصین
فروج و عفت و عصمت و حفظ الغیب در فراش و مال و اولاد و مراعات اصلاح در سایر اموری که تعلق
بادای حقوق زوج دارد بکیفیت موصوفه و این شروط که بحضور جماعت ثقات مسلمین در ضمن الفاظ عقد
از طرفین معتبر بودند همه را متعاقدین بدل منظور و مرعی داشتند و تسلیم همه را اظهار کردند
و جمیع آنرا بالقبول تلقی نمودند و شروط مذکوره را شهود مرقوم از زبان متعاقدین باتفاق
حضار مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بحسب معقول می ساختند
نکاحاً صحیحاً شرعیاً ثابتاً لا غائلة فیه و لا خدشة و لا عائبة فیه و لا
منقصة بطریق شهرت و اعلان و بر سبیل تأبید و دوام و کان ذلک فی تاریخ کذا
شهر کذا سنة کذا مما تبین بعد الالف من الهجرة علی صاحبها الصلوة
والتسلیمات و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و ازواجه
و خلفائه اجمعین. اگر شروط مسطوره در آن وقت مذکور نباشند آنرا درین وثیقه
و اخر نکنند اگر بعضی از آن مذکور کردند و بعضی مسکوت عنها آنها که مذکور کردند
و اینها درین وثیقه نوشته شود و آنها که مسکوت باشند درین وثیقه هم مطروح گردند
اگر تفصیل معجل و موجل در ذکر نشاید آنرا درین وثیقه ذکر نکنند و اگر در ذکر آید آنرا
درین وثیقه ثبت نمایند فائده حساب چهار صد مثقال نقره یکصد و شصت و سه

روپیه و هفت ماشه است و حساب صد درم شرعی بحساب توله پنجاه و دو و نیم توله و بحساب روپیه
این بلاد پنجاه و هفت روپیه و سه ماشه فی روپیه یازده ماشه و مثقال چهار و نیم ماشه
بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الاطراف یعنی چیزیکه در اطراف جو مانند موی دراز باشد
بریده باشد و درم شرعی سه ماشه و یک جو و خمس جو باین حساب ده درم شرعی که ادنی نصاب مهر است
نزد حنفیه رحمهم الله سی و یک نیم ماشه میشود و وزن بیست قیراط سرخ شرعی که از طلا میشود هفت نیم توله
و دینار شرعی بوزن مثقال و توله دوازده ماشه و ماشه هشت رتی متعارف متوسط که آنرا در فارسی
سرخ و در عربی عین الدیک گویند و هر رتی شش جو از بال اسب در مساحت و هشت سرخ
هر یکی در وزن دو رتی دو جو و سه ربع و یک جزو از سی و شش جزو از اجزاء جو والتفصیل فی
کتب الفقه والطب اینست تحقیق که متعلق بنصاب شرعیست در درهم و دینار و زر و
سیم و این وزن که آنرا وزن سبعه گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سائر معاملات
که درم و دینار را در آن دخل باشد و در عرف در رطب وزن درم سه نیم ماشه است والله
اعلم خاتمه در بعضی فواید متعلقه بزوجین باید دانست که بر ذمه زوجه اطاعت زوج
در امور شرعیه و کارهای مباح و ترک اعانت در معامله و بیوسید و تعظیم و تکریم و در نشست
و برخاست گفتار و رفتار و محافظه احترام و آداب او کردن و بدون اذن او
در خانه والدین و اخوان و برادران خود نرفتن و بدون اجازت او هم در مال او
و هم در مال خود تصرف نکردن ضرور است و زوج را استمالت خاطر زوجه و پاسداری
احترام او و والدین او و تحمل بدمزاجی او نیز ضرور است و لیکن زوج را اولا عفت

زوجه ممنوع است زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین است کم از اطاعت و مخالف عقل و دین است چنانکه
وفی حدیث الصحیحین ما رایت من ناقصات عقل و دین اذهب للب الرجل
الحازم من احدٰکن ترجمه ندیدم هیچکس را از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد دانا را
یعنی شما وفی حدیث البخاری لن یفلح قوم ولوا امرهم امراة ترجمه هرگز فلاح نیابند
گروهی که متولی خود سازند زن را وفی الحدیث شاوروهن وخالفوهن ترجمه مشاورت
کنید با ایشان و مخالفت رای ایشان نمائید زیرا که طبیعت زن استعداد و سرشت کج فهمی
دارد و بس چیزیکه در عقل او در آید صواب در خلاف او ست پس بدین سبب در کارهای دنیویه بر خلاف
رای او عمل کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا اینست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت رای
ناصواب اندیش او ضرور افتاد و اگر اتفاقاً رای او صواب و انمود آنرا از جمله اتفاقات
دانند و الهامات غیبیه پندارد و درین صورت متابعت آن صواب منظور دارد نه متابعت
رای زن و در حدیث اطاعت زن از جمله علامات قیامت شمرده و گفته وفی الحدیث اطاع الرجل امراته
وعق امه رواه الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه ترجمه اطاعت
کند مرد زن خود را و رنج رساند بمادر خود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف در باب
اطاعت زن و هجوم مفاسد دینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر و اخلاق
مسطور است البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و مراسم تبرع و احسان
مسلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است خیرکم خیرکم لاهله وانا خیرکم لاهلی
ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و من بهترین شما ام با اهل خانه خود یعنی من بهتر از

شما معامله حسن معاشرت و خوش سلوکی و حسن خدمت و مراعات حال با اهل خانه خود می‌کنیم
شما هم همین معامله با اهل خانه خود بجا آورده باشید تا که در امثال خود بهتر باشید و اگر
زن در اخلاق کجی نماید سه صورت دارد اول به موعظه و فهمایش بیدار کند بعد از آن ترک صحبت
هم بستر خود شدن نماید بعد از آن بضرب و شلاق مناسب باین وصف بیازارد که اعضاها
سلامت بمانند تا ادب حاصل شود قال الله تعالی واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن
واهجروهن فی المضاجع واضربوهن ترجمه و زنانیکه در می‌یابید نا می آثار العیب
از شوهران نصیحت کنید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه ایشان و بزنید ایشان را
و در حدیث آمده که ضرب کنید غیر مبرح یعنی مباشرت نشود اعضای را جدا نسازد یعنی از شکست و خرابی
اعضا پرهیز دارد و زن را تعلیم کند باختیار حیا و پرده نشینی و عفت و عصمت التزام اوضاع شریفه و اخلاق
حسنه اندکی درشتی بوقت کلام از جانب حضور باشد و ابرام ورزد آخر بعضی سنن و مستحبات و ترک
کبائر صغائر و اجتناب از محرمات شرعیه اخلاق قبیحه و افعال ذمیمه نماید و تا مقدور مراعات حال و مسامحه
معامله و شعار خود سازد تاریخ بالخیر تمام شد رساله تحفة المشتاق فی بیان احکام النکاح و الصداق
تاریخ یازدهم شهر شعبان سنه ۱۲ هجریه روز چهار شنبه بعد مراجعت از حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و مجداً
والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین وصلی الله تعالی
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه و احبابه و عترته و ازواجه و
خلفائه اجمعین بتاریخ غره جمادی الاولی
سنه ۱۲۵۶ بقالب طبع در آمد